

گزارشی نویافته از پیوند رستم با خاندان کیانیان

رضا غفوری*

چکیده

یکی از موضوعات قابل توجه در بررسی سرگذشت رستم زال، تعدد ازدواج‌های اوست که در ایران یا سرزمین‌های بیگانه روی داده است. از جمله گزارش‌های مهم درباره ازدواج رستم، پیوند او با دختری از خانواده پادشاهان کیانی است که در برخی متون تاریخی به اختصار و موجز از آن یاد شده است. در ادب حماسی ایران، از این ازدواج دو روایت جداگانه در دست است: یکی داستان ازدواج رستم با خواهر کی قباد که تفصیل آن در بعضی طومارهای نقالی شاهنامه آمده و دیگری وصلت این قهرمان با خواهر کاووس، که کمتر به آن توجه شده است. روایت اخیر به دست شاعری ناشناس در دوره‌ای که نمی‌توان تاریخ دقیق سرایش آن را تعیین نمود به نظم درآمده و در یکی از دست‌نویس‌های شاهنامه کتابت شده است. در این مقاله نخست گزارش منظوم چگونگی ازدواج رستم با خواهر کی کاووس را می‌آوریم و سپس به بررسی و تحلیل آن می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: رستم، بانوگشسپ، کی کاووس، کی قباد، ازدواج

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۳

* دانشیار دانشگاه حضرت نرجس (س) رفسنجان / Reza_ghafouri1360@yahoo.com

مقدمه

رستم پسر زال و نبیره سام نریمان، بزرگ‌ترین و پرآوازه‌ترین قهرمان ادب حماسی ایران است. گذشته از سرگذشت او که در شاهنامه و متون منظوم پهلوانی به تفصیل آمده است، داستان‌های بسیاری نیز درباره او در طومارهای نقالی، روایات شفاهی/مردمی شاهنامه، شاهنامه‌های کردی و همچنین برخی روایات برون‌مرزی به دست ما رسیده است که خود بلندپایگی و چهره محبوب این پهلوان ملی را در میان اقوام و نژادهای مختلف ایران و سرزمین‌های مجاور نشان می‌دهد. از جمله داستان‌های گوناگونی که درباره رستم به دستمان رسیده است تعدد روایات ازدواج‌های او در سرزمین‌های مختلف و به تبع آن شمار فرزندان اوست. تا آن‌جا که بررسی کرده‌ایم، در ادب حماسی ایران، همسران و فرزندان زیر را به رستم نسبت داده‌اند:

۱. معروف‌ترین فرزند رستم سهراب بود که از ازدواج رستم با تهمنه دختر شاه سمنگان به دنیا آمد. نخستین بار در شاهنامه به این ازدواج اشاره می‌شود و در متون تاریخی پیش از آن، نشانی از این رویداد نیست و حتی ثعالبی نیز که منبع روایات او همانند فردوسی، شاهنامه ابومنصوری است در تاریخ خود آن را نیاورده است اما اندکی پس از شاهنامه، در زهت‌نامه به ازدواج رستم در سرزمین سمنگان، بدون یادکرد از تهمنه اشاره می‌شود (نک. شهرمان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۳۴۱).

۲. دومین و آخرین فرزند رستم که در شاهنامه از او یاد می‌شود فرامرز است بدون آن‌که به مادر او اشاره شود. همین نکته سبب شد که درباره کیستی مادر فرامرز، گزارش‌های متفاوتی پدید آید و کسانی همانند خاله کی قباد (مجمّل التّواریخ، ۱۳۸۳: ۲۵) دختر رای هند (بیر بیان، ۱۳۹۴: ۲۷۳)، تهمنه (تهمنه‌نامه کوتاه، ۱۳۹۴: ۳۴۶؛ تهمنه‌نامه بلند، ۱۳۹۴: ۳۵۸؛ مستوفی، ۱۳۸۱: ۸۸)، دختر گودرز (شهربانو ارم) (فرامرزنانه، ۱۳۲۴ق: ۳۶۴؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۸۴/۱)، گل‌پری (خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۲۴)، دختر شاه چین (شیرمحمدیان - عابدزاده، ۱۹۹۶: ۳۵؛ نیز نک. آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۷۹؛ خطیبی، ۱۳۹۴: هجده) و مهرافروز بانو (آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۶) هر یک مادر فرامرز خوانده شوند.

۳. جهانگیر سومین پسر رستم بود که از ازدواج رستم با دلنواز، دختر مسیحای عابد، به دنیا آمد (نک. مادح، ۱۳۸۰: ۲۵). در برخی طومارهای نقالی، مادر جهانگیر به نام‌های آذربانو، گل‌اندام و مهنوش هم نام‌گذاری شده است (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۴۳۵؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۵۳۲؛ شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۲۲۶۹) و در جای دیگری هم بدون آن‌که نامی از او ببرند آن زن را خواهر گیاهچر از نسل فریدون دانسته‌اند (نثر نقالی شاهنامه، ۱۳۹۷: ۱۳۷).

۴. بانوگشسپ معروف‌ترین و نیرومندترین دختر رستم است. درباره او و خواهر دیگرش زربانو^۱ در دنباله مقاله بحث خواهیم کرد.

۵. در شماری از روایات عامیانه، فرزندان دیگری هم به رستم نسبت داده‌اند که عبارتند از: الف. داراب که از ازدواج رستم با همای، دختر شهریار مغرب، به دنیا می‌آید (نک. آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۶). در متون نقالی تا کنون منتشرشده، نشانی از این قهرمان نیست اما تفصیل داستان‌هایش در چند دست‌نویس نقالی آمده است؛ ب. برزو که حاصل ازدواج رستم با دختر شاه افغانستان بود (شیرمحمدیان - عابدزاده، ۱۹۹۶: ۳۸)؛ ج. نریمان پری که از پیوند رستم با دختری از پریان زاده شد و بعدها به خون‌خواهی برادرش فرامرز برخاست (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۵۸/۱ و ۱۶۰)؛ د. هژبر که اشاره‌ای به مادر او نمی‌شود (همان: ۱۶۱/۱)؛ ه. ارنج که از کیستی مادر او نیز نشانی نیست (رودنکو، ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶]: ۲۴۹)؛ و. ابن‌الغیب که از هویت مادر او نیز آگاهی نداریم (باقی محمد بن مولانا یوسف، ۱۳۹۲: ۴۷۲/۲).

روایتی منظوم از پیوند رستم با خواهر کی کاووس

رستم دارای دو دختر به نام‌های بانوگشسپ و زربانو بود که هر دو از چهره‌های حماسی ایران

۱. این نام به گونه‌های زرسپ‌بانو (نک. شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۵۱) و آذربانو (سیستانی، ۱۳۸۹: ۴۱) نیز ضبط شده است. در مشکین‌نامه نیز از حضور دختری به نام «کیابابانو» در کنار بانوگشسپ یاد می‌شود (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۲۱۵ و ۲۱۹) که اگر ضبط دیگری از گیسبابانو، خواهر فرامرز، نباشد بی‌تردید منظور زرسپ‌بانو دختر رستم است.

به شمار می‌آیند؛ با این تفاوت که تعدّد و تنوّع داستان‌های پهلوانی‌های بانوگشسپ، نسبت به خواهرش زربانو، بسیار بیش‌تر و آوازه‌او نیز بسی فراتر است. در شاهنامه از دختران رستم یاد نمی‌شود و ابیاتی نیز که در برخی چاپ‌های کم‌اعتبار این کتاب، درباره بانوگشسپ و همسر او گویو، آمده در شمار بیت‌های افزوده به این منظومه است. کهن‌ترین منظومه‌ای که به دختران رستم اشاره دارد بهمن‌نامه است که به گزارش نبردهای آن‌ها در دوران کین‌خواهی بهمن کیانی می‌پردازد (نک. ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۱۰ به بعد). هم‌چنین روایات دیگری هم درباره این دو پهلوان بانو به دست ما رسیده که محصول ذهن داستان‌پرداز قصه‌گویان و نقلان دوره‌های بعد است و اصالتی ندارد و تنها در متون متأخر پس از قرن دهم به بعد دیده می‌شود.

درخور ذکر است که در منظومه‌های پهلوانی تا کنون انتشار یافته، به کیستی مادر بانوگشسپ و زربانو اشاره نشده است، اما اخیراً نگارنده در یکی از دست‌نویس‌های شاهنامه، روایتی منظوم درباره ازدواج رستم با دختری از خاندان کیانی یافت که بنا بر این منظومه، از پیوند رستم با آن دختر، بانوگشسپ و زربانو زاده شدند. این روایت منظوم که ۹۹ بیت دارد داستان مستقلی نیست، بلکه میان‌پیوستی پس از داستان هفت‌خان رستم و پیش از نبرد هاماوران است و در نسخه‌ای از شاهنامه، با شماره ۳۲۵۷ مضبوط در کتابخانه مجلس، کتابت شده است. داستان پیوند رستم با خواهر کاووس در صفحات ۱۲۶ تا ۱۲۸ این دست‌نویس کتابت شده است. درباره تاریخ احتمالی سرایش این متن، فعلاً نمی‌توان نظر داد، زیرا حاوی قرینه‌ای در این مورد نیست. در این جا متن کامل این روایت را می‌آوریم و سپس به تحلیل آن می‌پردازیم:

... به گودرز گفت ای جهان‌پهلوان	پناه بزرگان و پشت گوان
مرا شاه این خلعت و خواسته	که فرمود با گنج آراسته
فریدون به گرشاسب زین‌سان نداد	نریمان ز ایرج ندارد به یاد
ندیدم از منوچهر، سام سوار	چنین افسر و خلعت شاهوار
نه از کی قباد آن شه نیک‌نام	رسیده است هرگز به دستان سام

چه شاه جهانم بدین سان نواخت
 یکی آرزو دارم اندر نهان
 بگویی فزون زین ندارم سپاس
 چه کرد این نوازش شه نیک نام
 ۱۰ چنان است امیدم به فیروزشاه
 بیفزاید و بیش بیشی دهد
 چو بشنید گودرز دلشاد شد
 چنین داد پاسخ که ای پهلوان
 مرا خود همی در دل اندیشه بود
 ۱۵ که اندر شبستان شاه جهان
 تو را در خور است آن گران مایه ماه
 ز پیوند شاه و ز پیمان تو
 بدان گه که خورشید گردد نهان
 من این داستان بازگویم به شاه
 ۲۰ همه باده خوردند و مستان شدند
 در آمد بر شاه، گودرز شاد
 که ای چون تو اندر جهان پادشاه
 سزاوار دیهیم و زیبای تاج
 اگر کام این بنده گردد روا
 به گردون گردان^۱ سرم بر فراخت
 اگر زان که با شهریار جهان
 شناسیم^۲ پاداش نیکی شناس
 به من از نیاکان من بیشتر^۳
 چه بر تخت و دیهیم و تخت و کلاه
 به پیوند فرمان خویشی دهد
 روانش ز اندیشه آزاد شد
 بزرگ و هشیوار و روشن روان
 بر اندیشه ام رای تو بر فزود
 یکی خواهر است از نژاد کیان
 بزرگی فزودن به پیمان شاه
 نگردد فلک جز به فرمان تو
 به سر برکشد چادر قیرگون^۴
 بر آرم همه کامه نیک خواه
 هم آن گاه^۵ سوی شبستان شدند
 ببوسید تخت آفرین کرد یاد
 ندیده دگر چشم خورشید و ماه
 ندید و نبیند چو تو تخت عاج
 ز فرمانت ای شاه فرمان روا

۱. اصل: گردون.

۲. اصل: نباشیم.

۳. بیت قافیه ندارد.

۴. بیت قافیه ندارد.

۵. اصل: آگاه.

۶. اصل: کاین چو.

- ۲۵ یکایک پیام جهان پهلوان
تو دانی که رستم به روز نبرد
ز گفتن فزون است کردار او
چنان دارد ای شاه، رستم امید
به فرّ شهنشاه نامی شود
۳۰ چو آگاه شد شاه از کار اوی
بخندید کاووس گفتار و است
بدین کار با تو دلم تنگ نیست
سپارم بدو دختر کی قبّاد
چو بشنید گودرز گفت آفرین
۳۵ برون آمد از پیش خسرو به مهر
بر رستم آمد پر از خنده لب
شنیده به رستم همه بازگفت
که شاه جهان خواهر خویش را^۴
سر بانوان جهان مهرناز
۴۰ چو بزغاله بریان شد از تاب شید
نشست از بر تخت زر شهریار
جهان دیده گودرز شد نزد شاه
چو از دور روی شهنشاه بدید
بگفت آنچه با شاه شب گفته بود
۴۵ بفرمود کاووس گودرز را
- کنم آشکارا به روشن روان
هنرها به مازندران بر چه کرد
که دادار با دادا نگهدار او^۱
که او را به پیوند باشد نوید
به پیش بزرگان گرامی شود
همی شادی^۲ افزود بر کار^۳ اوی
چنان کرد باید که او را هواست
ز پیوند رستم مرا تنگ نیست
که با من ز یک مام دارد نژاد
بر آن نامور شهریار زمین
فروزنده بر سان خورشید چهر
همی باده خوردند تا نیم شب
سخن‌ها نماند هیچ اندر نهفت
تو را داد رغم بدانندیش را
که رویش همی کرد با مهر ناز
جهان داد دل را به شادی نوید
بیامد به درگاه، سالار بار
به جان مهربان و به دل نیک‌خواه
زمین بوسه داد آفرین گسترید
سخن‌ها کجاشه پذیرفته بود
بزرگان و گردان آن مرز را

۱. اصل: نگهداری.

۲. اصل: شاد.

۳. قافیه تکرار شده است.

۴. اصل: خواند.

بر تخت خود خواندشان با تبار
 زبان برگشاد آن گهی شاه و گفت
 بدانید کاین رستم شیرمرد
 مرا تاج و تخت از پدر یادگار
 ۵۰ دگر زین جهانگیر مرد دلیر
 پژوهنده^۱ راستی از نخست
 کجا بود آن شهریار جهان
 دگر گرد گرشاسب آن نامدار
 به مردی و فرهنگ و رای و هنر
 ۵۵ هنرهای آن نامبردار گگرد
 نریمان که بُد با فریدون شاه
 به مردی بیفکنند شداد را
 زنی را که بود او مهین^۲ دخترش
 به مردی از آن قلعه استوار
 ۶۰ همان سام در گرگساران چه کرد
 منوچهر را بنده و دوست بود
 نشاندهش بر رستم نامدار
 کجا راستی را نشاید نهفت
 به جای بزرگان ایران چه کرد
 رسیده است و از داور کردگار
 بزرگ گران‌مایه و نرّه شیر
 نژادش ز جمشید گوید درست
 شناسنده آشکار و نهان
 که چون او نبودی به گیتی سوار
 که هندوستان کرد زیر و زبر
 همانا به گیتی نشاید شمرد
 نگهبان ایران و تخت و کلاه
 بینداخت آن تخمه عباد را
 وزو هور^۳ پیدا شد از افسرش
 بیاورد [و] زان زاد^۴ سام سوار^۵
 ز دیوان سراسر برآورد گرد
 توگفتی که با او ز یک پوست بود

۱. اصل: پژوهنده + و.

۲. اصل: مهی.

۳. اصل: پور.

۴. اصل: بیاورد ان راد؛ در بالای (ان) واژه «را» نوشته شده است. نگارنده در درستی ضبط این بیت تردید دارد.

۵. به شرط درستی ضبط، این ابیات اشاره به ازدواج نریمان با دختر شداد دارد که در بهمن‌نامه این ازدواج به سام نسبت داده شده است:

به مغرب گشادم حصاری تمام
 نرمتی کجا دخت شداد بود
 که خاطره خوانند آن را تمام...
 به افسون نیرنگ چون عباد بود
 بی‌اوردمش داشتم در کنار
 چنین بوده بودم در آن روزگار
 (ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۲۹-۴۳۰)

دگر در زمانه چو دستان نبود
نگهدار ایران و پشت کیان
نگه داشت ایران از افراسیاب
کججا نوذر نامور کشته بود ۶۵
جهان بی جهان دار بُد چند گاه
ز ایران بشد تا به البرز کوه
بیاورد باب مرا کی قبّاد
ز جنگش بیچید افراسیاب
کنون این^۳ گران مایه^۳ پر خرد ۷۰
به تنها بیامد به مازندران
سر و یال اولاد^۴ غندی و بید
بدریید و آورد بیرون جگرش
مرا با شما زان چنان جای تنگ
بر آنم که چون رای بیشی کنم ۷۵
بدو داد خواهم همی مهنراز
همه یکسر از جای برخاستند^۷
که ای شاه با دانش و داد و دین
چه رستم دگر در جهان مرد نیست

ورا چرخ گردون نداند ستود
به فرمان شاهان کمر بر میان
بدان گه که آمد بدان سوی آب
سر بخت آن شاه برگشته بود
برافتاد آیین^۱ تخت و کلاه
کمر بسته جنگ خود با گروه
به شاهی بدو آفرین کرد یاد
گریزان^۲ بشد تا بدان روی آب
به زور از نیاکان خود بگذرد
رهانید ما را ز بند گران
برید و^۵ جگرگاه دیو سفید
پر از خاک و خون اندر افکند سرش
برون آورید از پی نام و ننگ^۶
به جان با وی امروز خویشی کنم
بدین گفته ها پاسخ آرید باز
زبان ها به خواهش بیاراستند
فروزنده تاج و تخت و نگین
سپهر روانش هم آورد^۸ نیست

۱. اصل: آیین + و.

۲. اصل: کزایران.

۳. اصل: ای.

۴. اولاد + و.

۵. اصل: او.

۶. پس از این بیت، بیت نامفهوم زیر را افزوده اند:

سوار او خلعت و خواسته ندیدم ز اسبان آراسته

۷. اصل: برخاستند.

۸. اصل: هم آورند.

۸۰ کسی کوشود خویش با شهریار
 زمین و زمان شاه را بنده بود
 وزان پس به فرمان شاه زمین
 بیستند کواوین و برخاستند^۱
 چو یک ماه بگذشت از این گفت و گوی
 ۸۵ کمر بستند و راه را ساختند^۲
 چنین گفت کای شاه دانش پژوه
 به دستوری شاه زین گلستان
 بیبندم رخ نامور زال زر
 بدو آفرین کرد پس شهریار
 ۹۰ فرو برد رستم ببوسید تخت
 خروش تیره برآمد ز شهر
 برآمد هیاهوی بانگ درای
 بیاورد پس رستم شیر دل
 یکی مهد ز زین بیاراستند
 ۹۵ نشسته در او پر خرد مهر ناز
 سوی زابلستان نهادند روی
 بسی بر نیامد ز دخت قباد
 یکی نام بانوگشسب دلیر
 دگر بود زربانوی نامدار
 نباشد به از رستم نامدار
 به شادی چنین کار فرخنده بود
 بدان سان که بُد رسم آیین و دین
 به نوری یکی مجلس آراستند
 تهمتن به درگاه بنهاد روی
 به چرخ برین سر برافراخته
 چو خورشید تابان میان گروه
 گذر کرد خواهم به کابلستان
 چه فرمان دهد خسرو تاجور
 که بی تو مبناد کس روزگار
 پس چ سفر کرد و بر بست رخت
 ز شادی به هر کس رسانید بهر
 به مغز اندرون^۳ ناله کز نای
 پرستنده سیصد، عماری چهل
 به در^۴ و به گوهر بیاراستند
 سرشته جهانبانش از مهر ناز
 چنان چون بود مردم راه جوی
 بیامد دو دختر ابارای و داد
 که بودی به ماننده نره شیر
 که بد روش ماه شش و پنج و چار
 (فردوسی، بی تا: ۱۲۶-۱۲۸)

۱. اصل: برخاستند.

۲. اصل: خواسته.

۳. اصل: اندران.

۴. اصل: بدو.

در بررسی روایت منظوم ازدواج رستم با خواهر کی کاووس می توان به چند نکته اشاره کرد:
 ۱. در برخی متون تاریخی به ازدواج رستم با دختری از خاندان کیانیان اشاره می شود.
 نخستین بار در نزهت نامه چنین آمده است:

... و چنان بود که کی کاووس رستم را گفت: ما را از پس پرده فرزندانند و کی منش و
 کی نشین. خواهران مرا همچینین. هر کدام که خواهی بگو تا نامزد تو کنم. رستم یکی را
 اختیار کرد و با خویشان گرفت (شهمردان بن ابی الخیر، ۱۳۶۲: ۳۴۱).

در گفته مولف نزهت نامه این ابهام هست که آیا رستم با یکی از فرزندان کی کاووس
 ازدواج کرد و یا با یکی از خواهرانش؛ هم چنین آشکار نیست که از این ازدواج کدام یک از
 فرزندان رستم به دنیا آمد. اندکی پس از تألیف آن کتاب، در مجمل التواریخ (تألیف ۵۲۰ق)
 هم، به ازدواج رستم با دختری از خاندان کیانی اشاره می شود با این تفاوت که این بار آن دختر،
 نه خواهر کی کاووس که خاله کی قباد است (مجممل التواریخ، ۱۳۸۳: ۲۵). در متون تاریخی
 قرن هشتم به بعد هم، به داستان ازدواج رستم با مهرناز خواهر کی کاووس پس از نبرد
 هاماوران اشاره می شود: «رستم لشکر کشید و با پادشاهان هاماوران و مصر و شام جنگ
 کرد و ایشان را بکشت و کاووس را مظفر به تختگاه خود آورد. کاووس به مکافات، خواهر
 خود مهرناز را به زنی به رستم داد و او را خطاب از پهلوانی و امارت، به پادشاهی رسانید»
 (مستوفی، ۱۳۸۱: ۸۷؛ نیز نک. قزوینی، ۱۳۸۶: ۵۳). بر پایه این قراین، بی تردید داستان
 ازدواج رستم با یکی از دختران خاندان کیانی، روایتی پیشینه دار و کهن بوده و احتمالاً ریشه
 در متون پیش از اسلام داشته است (نک. آیدنلو، ۱۳۹۶: ۳۳۷)، اما به نظر می رسد نام
 مهرناز نامی است که بعدها داستان پردازان بر خواهر کاووس نهاده اند و این نام از قرن هشتم
 به بعد وارد شماری از متون تاریخی هم شده است. بر اساس قراین یادشده، بی تردید روایت
 منظومه کوتاه ازدواج رستم با خواهر کاووس، روایتی اصیل و نه ساختگی و بی پایه است
 هر چند که، احتمالاً با گذشت زمان، دخل و تصرفاتی در آن شده است. درباره این که این
 داستان در چه دوره ای به سلک نظم کشیده است هنوز نمی توان نظر قطعی داد. درخور ذکر
 است که داستان ازدواج رستم با خواهر کاووس در برخی طومارهای نقالی شاهنامه هم به
 اختصار ذکر شده است با این تفاوت که در این منابع، خواهر کاووس گل اندام نام دارد
 (نک. رستم نامه، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۵؛ رستم و اسفندیار عامیانه، بی تا: گ ۹ر).

نکته دیگر آن که چون بیش تر راویان و نقّالان روایت ازدواج رستم با خاله کی قباد را شنیده بودند اما از جزئیات آن آگاهی نداشتند، به مرور داستان مفصلی از خود ساختند و نسبت خویشاوندی خاله کی قباد را با شاه ایران این گونه تغییر دادند که پس از بر تخت نشستن کی قباد، خواهر او - و نه خاله اش - به دست تورانیان گرفتار گردید. رستم با شنیدن این خبر به توران رفت و خواهر کی قباد را که در بیش تر روایات گل اندام^۱ نام دارد از چنگ افراسیاب نجات داد و پس از آوردنش به ایران با او ازدواج کرد (نک. طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۲-۳۶۴؛ طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۴۹-۹۷؛ طومار نقّالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۲۰-۴۲۶؛ شاهنامه نقّالان، ۱۳۹۶: ۱۵۴۹-۱۶۰۱).

۲. در ابیات ۷۰ تا ۷۵ منظومه، سخن از این است که انگیزه کاووس برای درآوردن خواهر خود به همسری رستم این است که جهان پهلوان کاووس را به همراه دیگر پهلوانان ایران از بند دیو سپید رهانیده بود. در یکی از طومارهای نقّالی نیز آمده که: «رستم پس از یک هفته، با گردان روانه ایران شدند [کاووس] به شکرانه این دولت، خواهر خود را که گل اندام نام داشت که گلی در گلستان و جاهت و بلبلی بود در بوستان فصاحت، به عقد جهان پهلوان درآورد (رستم و اسفندیار عامیانه، بی تا: گ ۹). در جای دیگر نیز می خوانیم: «کی کاووس شاه، گلندام بانو خواهر کی قباد را بر رستم بخشید و یک هفته عروسی کردند» (هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۷۶). آن چنان که پیش تر اشاره کردیم در متون تاریخی قرن هشتم نیز گذشته از منشور پادشاهی،^۲ سخن از دادن دختر به رستم به میان آمده با این تفاوت که وقوع این رویداد پس از نبرد هاماوران گزارش شده است. با بررسی این دسته روایات می توان گفت که کهن الگوی این ازدواج، همان بن مایه اساطیری «اژدها/ دیوکشی قهرمان و ازدواج او با دختر گرفتار در بند» است (نک. افشاری، ۱۳۸۷: ۳۷-۴۳؛ مشتاق مهر - آیدنلو، ۱۳۸۶:

۱. در روایات دیگر، نام این دختر «گل چهره» (طومار نقّالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۲۶) یا «گل بانو» (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۶۵/۱) ذکر شده است.

۲. در متون تاریخی سده های نخستین اسلامی، که اغلب به داستان هفت خان رستم اشاره ندارند و به جای آن، داستان هاماوران را آورده اند، آمده است که کاووس پس از آزاد شدن، رستم را از بندگی شاه آزاد کرد و منشور زابلستان و سیستان و نواحی مجاور را به او داد (نک. میرعابدینی، ۱۳۸۸: ۵۷/۲-۵۸ و ۸۰-۸۱).

۱۵۰-۱۵۳) با این فرق که این بار قهرمان داستان (رستم)، دختری را از چنگ دیو نجات نمی‌دهد بلکه پادشاه را از بند دیوان می‌رهاند و شاه هم، به پاداش این کار بزرگ، خواهر خود را به او می‌دهد.

۳. در روایات پهلوانی اختلافی در پایان ازدواج رستم با دختری از خاندان کیانی دیده می‌شود و آن تولد فرزندی است که از این پیوند به دنیا می‌آیند. بر پایهٔ مجمل التواریخ، ثمرهٔ این ازدواج فرامرز، بانوگشسپ و زربانو بوده است (مجممل التواریخ، ۱۳۸۳: ۲۵). در روایت منظوم، و نیز در برخی طومارهای نقالی، از تولد بانوگشسپ و زربانو سخن به میان آمده است (نک. طومار شاهنامهٔ فردوسی، ۱۳۸۱: ۳۶۴؛ شاهنامهٔ منثور، بی‌تا: ۵۷) حال آن‌که در بیش‌تر روایات، حاصل این پیوند، تنها بانوگشسپ بوده است (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۹۷؛ طومار جامع نقالی شاهنامه، ۱۳۹۶: ۱۸۹؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۷۶؛ شاهنامهٔ نقالان، ۱۳۹۶: ۱۶۰۱) و از زربانو نشانی نیست و تنها در یکی از طومارها، زربانو را حاصل پیوند دوبارهٔ رستم با ته‌مین دانسته‌اند (نک. شاهنامهٔ نقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۵۱). شاید این اختلاف روایات به سبب آن بوده که راویان و نقالان به منظور ترغیب بیش‌تر شنوندگان خود، تمایل داشتند برای هر کدام از فرزندان رستم، مادری جداگانه تصور کنند و داستان‌های گوناگونی حول شخصیت او پدید آورند.

۴. بر پایهٔ داستانی نویافته از دوران کودکی رستم، روزی این پهلوان به قصد شکار از شهر بیرون می‌رود، تا این‌که به چشمه‌ای می‌رسد و در آن‌جا دختری را گریان می‌بیند. دختر می‌گوید پدرش حاکم کشمیر است و او را به زابلستان فرستاده است تا به ازدواج رستم درآید اما، در میانهٔ راه، دزدان به کاروان آن‌ها زدند و او را به چنگ آوردند و چون همهٔ دزدان دل‌باخته‌اش شدند با هم قرار گذاشتند او را برای تماشا کردن نگه دارند و آسیبی به او نرسانند. رستم با شنیدن این سخنان شادمان می‌شود و در دنبالهٔ داستان با دزدان نبرد می‌کند و آن‌ها را از پای درمی‌آورد و در نهایت با آن دختر ازدواج می‌کند. چندی بعد رستم صاحب فرزندی دختر می‌شود که ذکری از نام او نرفته است:

شنیدم که چون سال بر وی گذشت یکی دختر آورد و اندر گذشت

بر این بود تا بود آیین دهر پس زهر نوش و پس نوش زهر
چنین است آیین گردون پیر گهی ناز و نوش و گهی تیغ و تیر
(بحر التواریخ، بی تا: گ ۳۴۰ ر)

معلوم نیست که ثمره این ازدواج بانوگشسپ بود یا زربانو، گرچه به دلیل آوازه و اهمیت بیش تر بانوگشسپ، به احتمال بسیار، دختر مورد نظر بانوگشسپ بوده است. شاید در روایات عامیانه وجود دختر دیگری را هم به رستم نسبت داده بودند که اکنون از او آگاهی نداریم. به هر حال، این روایت منحصر به فرد است و در جای دیگری به آن اشاره نشده است.^۱

نتیجه

شهرت و محبوبیت رستم در میان توده های مردم سبب شد که از قدیم الایام داستان های بسیاری حول شخصیت او شکل بگیرد و ازدواج های متعددی هم به او نسبت داده شود. درباره پیوند رستم با خاندان کیانی دو روایت در دست است که، با توجه به قراین، هر دو اصیل و پیشینه دار به نظر می رسند: نخست، روایت مجمل التواریخ است که می گوید رستم با خاله کی قباد ازدواج می کند و از این پیوند دارای سه فرزند می شود. احتمالاً به سبب ناآشنایی مردم با جزئیات این روایت بعدها، داستان پردازان و نقالان، داستان مفصلی از

۱. روایتی نزدیک به این داستان در پایان کک کوهزادنامه آمده است، با این تفاوت که رستم پس از کشتن کک کوهزاد، به علت کم سن و سالی، آداب تمتع کردن را نمی داند:

دلاور شیسستان بـدندان دلسـستان بیاراسـت مانـتـدۀ گلـسـستان
گـه از باغ رویـش گلـی تـازه چـید گـه از چـشمۀ نـوش او مـی کشـید
اگرچه ندانست کـش چـون کـند ز گلـبرگ چـون غنـچه پـرخون کـند...
بـه مـهر اندرون پـر دل نامـدار هـمی بـود با سـرو و خـرم بهـار
(کک کوهزادنامه، ۱۳۹۴: ۲۰۴)

چنان که می بینیم، در روایت کک کوهزاد هم آشکار نیست که سرنوشت این دختر به کجا ختم می شود و آیا رستم بعدها از او صاحب فرزندی می شود یا نه.

چگونگی ازدواج رستم با خواهر کی قباد و نه خاله او، ساختند و آن را در سلسله روایات پهلوانی جای دادند. دوم، داستان ازدواج رستم با خواهر کی کاووس که در نزهت نامه بدان اشاره شده است و این ازدواج در حقیقت پاداش رستم بود در ازای خدمتی که به شاه ایران کرد. گزارش این ازدواج نیز به تدریج شاخ و برگ‌هایی گرفت و از قرن هشتم به بعد وارد برخی متون تاریخی شد. این روایت توفیق آن را داشت که به دست شاعر یا کاتبی گمنام به نظم درآید و در یکی از دست‌نویس‌های بدون تاریخ شاهنامه کتابت شود.

منابع

- آیدنلو، سجّاد (۱۳۸۳). «بررسی فرامرزنامه». نامه پارسی، ش ۳۳: ۱۷۶-۱۹۸.
- _____ (۱۳۹۶). «چند نکته و بن‌مایه داستانی حماسی اساطیری در یک طومار نقّالی کهن ترکی». پژوهش‌نامه ادب حماسی، ش ۲۳: ۱۳-۲۸.
- _____ (۱۳۹۶). «برخی روایات نقّالی و شفاهی در ملحقات نسخ و چاپ‌های شاهنامه». نیم‌پخته ترنج. تهران، سخن: ۳۲۹-۳۶۹.
- افشاری، مهرا (۱۳۸۷). «روایت کشتن اژدها و ازدواج با دختر». تازه به تازه نو به نو. تهران، چشمه: ۳۷-۴۶.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۹). فردوسی‌نامه. تهران: علمی.
- ایرانشاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. تصحیح رحیم عقیفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- باقی‌محمد بن مولانا یوسف (۱۳۹۲). اسکندرنامه[:]. روایت آسیای میانه. به اهتمام حسین اسماعیلی. تهران: معین.
- بیر بیان ← هفت منظومه حماسی.
- بحر التواریخ (بی‌تا). دست‌نویس کتابخانه ملی تاجیکستان، به شماره 6sd-22xs87.
- تهمینه‌نامه بلند ← هفت منظومه حماسی.
- تهمینه‌نامه کوتاه ← هفت منظومه حماسی.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۱). «فرامرزنامه». ایران‌نامه، [آمریکا]، سال اول، شماره پاییز: ۲۲-۴۵.
- خطیبی، ابوالفضل. پیشگفتار ← فرامرزنامه بزرگ.
- رستم‌نامه (۱۳۸۷). تصحیح محمد بهشتی. تهران: پیری.
- رستم و اسفندیار عامیانه (بی‌تا). نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱۵۵۶۷.

- رودنکو. م. ب. (۲۵۳۶=۱۳۵۶ش). افسانه‌های کُردی. ترجمه کریم کشاورز. تهران: آگاه.
- سیستانی، ملک‌شاه حسین (۱۳۸۹). احیاء الملوک. به‌اهتمام منوچهر ستوده. تهران: علمی و فرهنگی.
- شاهنامه منشور (بی‌تا). دست‌نویس کتابخانه ملی، به شماره ۳۵۱۷۹.
- شاهنامه نقّالان (۱۳۹۶). طومار مرشد عباس زیریری اصفهانی. ویرایش جلیل دوستخواه. تهران: ققنوس.
- شهردان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲). زهت‌نامه. تصحیح فرهنگ جهان‌پور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیرمحمدیان، بهرام و داداجان عابدزاده (۱۹۹۶). قصه‌ها پیرامون فردوسی و قهرمان‌های شاهنامه. دوشنبه: سفارت جمهوری اسلامی ایران.
- طومار شاهنامه فردوسی (۱۳۸۱). به کوشش احمد هاشمی و سیدمصطفی سعیدی. تهران: خوش‌نگار.
- طومار کهن شاهنامه فردوسی (۱۳۹۰). به کوشش جمشید صداقت‌نژاد. تهران: دنیای کتاب.
- طومار نقّالی شاهنامه (۱۳۹۱). به کوشش سجاد آیدنلو. تهران: به‌نگار.
- فرامرنامه (۱۳۲۴ق). به‌اهتمام رستم سروش تفتی. بمبئی: چاپخانه فیض‌رسان.
- فرامرنامه بزرگ (۱۳۹۴). به کوشش ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی. تهران: سخن.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶). لبّ التّواریخ. تصحیح میرهاشم محدّث. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کک کوه‌زادنامه - هفت منظومه حماسی.
- مادح، قاسم (۱۳۸۰). جهانگیرنامه، به‌کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه مک‌گیل.
- مجمل التّواریخ و القصص (۱۳۸۳). تصحیح محمّدتقی بهار. تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱). تاریخ گزیده. به‌اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- مشتاق‌مهر، رحمان و سجاد آیدنلو (۱۳۸۶). «که آن اژدها زشت پتیاره بود». گوهر گوید، ش ۲: ۱۶۹-۱۴۳.
- مشکین‌نامه [طومار حسین بابا مشکین] (۱۳۸۶). به‌اهتمام داوود فتح‌علی بیگی. تهران: نماش.
- میرعابدینی، سیدابوطالب (۱۳۸۸). فرهنگ اساطیری - حماسی ایران به روایت منابع بعد از اسلام، ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- نثر نقالی شاهنامه (۱۳۹۷). تصحیح رضا غفوری. تهران: آرون.
- هفت لشکر (۱۳۷۷). تصحیح مهران افشاری و مهدی مداینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هفت منظومه حماسی (۱۳۹۴). تصحیح رضا غفوری. تهران: میراث مکتوب.

